یادداشت

نقش خیانت‌بار اندیشمندان

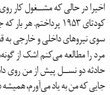

فریبا امینی

اخیرا در حالی که مشغول کار روی پروژه‌ای بودم، دوباره به مطالعه کودتای ۱۹۵۳ پرداختم. هر بار که جزئیات چگونگی کودتایی را که از سوی نیروهای داخلی و خارجی به قصد تضعیف و به زیر کشیدن یک مرد را مطالعه می‌کنم اشک از گونه‌هایم جاری می‌شود؛ هر چند این حادثه دو نسل پیش از من روی داد که من هنوز زاده نشده بودم. تا جایی که من به یاد می‌آورم همیشه در زیر سایه مصدق زندگی کرده‌ام، کسی که به‌معنایه «نی» برای پدرم بود. هر چه که بزرگتر شدم و در مورد این مرد رویایی بیشتر مطالعه کردم، بیشتر هوادار او می‌شدم. من به این درک رسیدم که او فراتر از زمان خود بود. هر چه که زمان پیش می‌رفت، اصول دموکراتیک او بیشتر تحسین مرا برمی‌انگیخت. آنگاه که صفحات کتاب‌های تاریخی را ورق می‌کردم به این نتیجه رسیدم که مشاوره‌های دقیق «متخصصان کارکشته و خارجی زن و مرد» در تصمیم قدرت‌های بزرگ- انگلستان و آمریکا- برای سرنگونی او نقش مهمی داشت. اسامی بسیاری به ذهن خطور می‌کرد: راهدر، ویلبر و لمستون. رابین راهدر که تحصیلکرده آکسفورد بود و پیر رابن فارسی مسلط بود تاریخگر مهم در این برنامه بود. او که فردی بسیار مذهبی بود و البته مواضعش در «اکل» را نیز تجربه کرده بود، عامل مخفی سیستم اطلاعاتی انگلستان بود. دونالد ویلبر- که مدرک دکترای خود را در رشته معماری از دانشگاه پرینستون گرفته بود- مدتی طولانی در ایران و خاورمیانه طی جنگ جهانی دوم کار کرده بود. او در ایران لسکان داشته و برای CIA- که سازمان سیا CIA- کار می‌کرد و متخصص جنگ روانی بود. در مورد «آن لمستون» هم همین‌طور؛ وی نقش بسیار فاطح‌تری در تمام عملیات‌های پنهانی را آغاز کند. با کمک CIA، رژیم مصدق ساقط شد. شاه ایران به قدرت بازگشت؛ رژیم مصدق ساقط شد. شاه ایران به قدرت بازگشت؛ چند زندگی شخصی‌ای نداره. مهم احساس انسانی نیست، چیزی که باعث شد زندگیم رقم بخورد و دنیای ما دوری می‌کند که لایق احترام از سوی ملتش بود. رانلود کند. تمام آنچه مصدق می‌خواست همان چیزهایی بود که انگلیسی‌ها نمی‌خواستند. او از بخوردنند. تمام آنچه مصدق می‌خواست این است که ۵۵ سال پس از آن حادثه شوم‌آور آبرومند مصدق و تلاش‌هایی از سوی رژیم شاه و حتی حکومت فعلی ایران برای یک کردن نام مصدق از صفحات تاریخ اما همین همچنان یک سیاستمدار قابل احترام ایرانی باقی است. حتی امروز، در نظلهرات دانشجویان ایرانی در ایران تصاویر مصدق به‌عنوان سمبل دموکراسی نمایان است. آیا این دانسمندان ناکنون از خود پرسیده‌اند چرا؟ با حس برتری‌جویی و حرص آنقدر ارزشمند نیست که تسلیم شوند؟ «فکرش تضمین نسبت به مصدق به‌عنوان یک مدل‌گرای سیاسی را بسیار خطرناک و غدالنگیسی در انجلفت نیست شده نمود می‌باید. لمستون معمولا به شاه خبر می‌داد که چرا حکومت او را حامدان بایکوت کردند و تنها زمانی که برای حفظ نظم عمومی لازم است از او به مصدقا کمک» به دلیل چنین افرادی، به اصطلاح دانشگاهیانی که نظرات سیاسی مشورتی به دولتشان می‌دهند، زندگی مرفان و رنج‌آور نبسته‌ها بشود. بدون شک، آنها خود را زیر کی می‌گلارند. هر ساله کتابهایی بیرون می‌دهند. در حوزه تخصصی خود موفق هستند اما آنها چیزی غیر از چهره‌های زیبا نیستند. آنها قرار نیست بدانند که دنیا را ممکن بیرون‌سازی برای رسیدن کتب مکانه بازیگرانی هستند که تاریخ را وارونه می‌کنند. در مورد ایران، این به معنای تجربه از یک دموکراسی در حال ظهور به یک دیکتاتوری نمود پیدا کرد. امروز، افرادی همچون لمستون که به درجه استادی رسیده‌اند و مشاوره سیاسی می‌دهند همچنان در کنار ما هستند منتهی این بار در قامت کسانی که به جوره بوش برای حمله به عراق مشاوره می‌دهند. یک چهره معروف همانا استاد بازنشسته برینستون در تاریخ خاورمیانه یعنی برنارد لوئیس است. وی پیش از این عضو MI6 انگلیس بود و مشاور یک مقام عالی رتبه دانشگاهی و معاون وزیر دفاع یعنی پل ولفووتز بود که بانک جهانی را به شومندگی رها کرد و پی در پی حل خاور استاد مدعو در بنیاد «آمریکن اینترپرایز» است. برنارد لوئیس چندین بار به کاخ سفید رفته و نظرات خود را به گوش مقامات کاخ سفید زمزمه کرده و می‌گفت برای اینکه عراقی به دموکراسی تبدیل شود و الگوی خاورمیانه شود، بایستی این دومینو را فرو ریخت. «فلهم» این است که برنارد لوئیس و لمستون با یکدیگر چندین مقاله را تحریر کردند. ممکن است دیگران مخالف باشند اما من به نوبه خود این افراد را ریرک نمی‌دانم. تمام بینش فکری آنها کاملا جزء سوءبرداشت از واقعیات خاورمیانه است و در آخر نتیجه‌گیری اساسا منافع کشور خود را تامین کنند. افزون بر این، آن لمستون نمی‌تواند سمبل ارزش‌های اخلاقی باشد حتی اگر اینا کند که یک مسیحی مخلص است. تفاوت آشکاری میان «سول‌ویون» و «افشنمند بودن» است. قطعا مسولیت برعهده کسانی است که تغییرات را پیشنهاد می‌دهند. اما تحلیل‌های منحرف و توصیه‌های غیرمنطقی تنها متوجه به پایه‌هایی می‌شود که بسیار فاجعه‌آفرین است. وضعیت فعلی در خاورمیانه شاهدی بر محاسبات اشتباه آنهاست.

زندگی دکتر مصدق در گفت‌وگو با محمود مصدق:

انگلیسی‌ها نقطه ضعف آمریکایی‌ها را می‌دانستند

فرشاد قربانپور

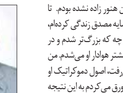

دکتر محمود مصدق نوه دکتر محمد مصدق نخست‌وزیر فقید ایران است. او اکنون در تهران به شغل طبابت مشغول است و در مطبش نیز فضایی همانند دفتر نخست‌وزیر فقید ایران را ایجاد کرده است. او از تمام وسایل اتاقش به خوبی استفاده می‌کند. هر چند که گرد کهنگی بر آنها نشسته باشد. با او در مورد پدربزرگش گفتگو کردیم. او تمایل زیادی به حرف زدن ندارد و همواره می‌گوید که من سیاسی نیستم و این بحث‌ها نمی‌توانم ادامه داشته باشد. در ادامه متن کامل گفتوگو با وی را که مدتی قبل انجام شده بود می‌خوانیم. او در این گفتوگو بحث از اینکه چرا آمریکایی‌ها همواره از این می‌هراسیدند که مصدق ایران را کمونیستی کند.

●●●

■ بعضی آمریکایی‌ها می‌گفتند مصدق ایران را کمونیستی خواهد کرد؟

آمریکایی‌ها به شدت از کمونیسم هراس داشتند. پس از فاشیسم، کمونیسم بزرگترین خطر برای آنها بود و ایس در حالی بود که هنوز خاطره فاشیسم زنده بود. انگلیسی‌ها هم که نقطه ضعف آمریکایی‌ها را می‌دانستند، روی آن انگشت گذاشتند و گفتند مصدق ایران را به دامن شوروی می‌برد. آمریکا روی همین امر اقدام به همکاری با انگلیس کرد. پس از ۲۸ مرداد من در سفرم به آمریکا یک کنفرانس خبری گذاشتم که در روزنامه «هیوستن کلوب» چاپ شد. در آن کنفرانس اعلام کردم پدربزرگ من که یک ملک بزرگ بود، چطور می‌توانند کمونیست شود. این مصاحبه چاپ شد و با استقبال آمریکایی‌ها مواجه شد. در حقیقت مردم آمریکا با مصدق دشمنی نداشتند، زیرا دلیلی هم برای این دشمنی نمی‌دیدند.

■ دکتر محمد مصدق، پدربزرگ شما چه خصوصیاتی داشت؟

بسیار اعتراف کنم که تاکنون کمتر کسی را مثل او دیده‌ام. او ویژگی‌های خود را داشت. حرف بیخود نمی‌زد. مثلا در مورد پدربزرگش گفتند که او کلاس ششم بود که او را بیرون کردند. دیگر اینکه بر برخورد با دزدی و اسراف، رشوه و اختلاس هیچ گذشت نداشت. واقعا لسان نمونه‌ای بود. اما حالا می‌بینیم که محل لسنه و اهمیت او هم مورد توجهی قرار گرفته حتی در چند نوبت زمین آنجا را به شهرداری سوریان مورد تجلیز قرار گرفته حتی ناقه را سوت. او به کسی ضرر نمی‌رسید.

■ «اقل» به شاه که ضرر رسید؟

بله تنها به فاصله یکی دو ساعت. او هم خیلی سریع با قضایا کنار می‌آمد. اصلا سسبر زندگی این آدم درس عجیبی است. خلاصه او اندم ورزای بود. خیلی خوب نار می‌زد. شاگرد استاد درویش‌خان معروف بود. گاهی برای خودش تار می‌زد. خیلی مهارت بود در تار زدن.

■ حساسیت او نسبت به مسائل ملی چگونه بود؟

در این مورد هم خیلی حساس بود. می‌گفت هموره آدم باید مشخص باشد. به ما که در خارج بودیم همواره می‌گفت تلسنان‌ها به ایران بیایید تا فارسی صحبت کردن فراموش‌تان نشود. هرینه سفرمان را هم به ما می‌داد.

■ امروزشما در مورد پدربزرگتان چه وظیفه‌ای احساس می‌کنید؟

اینکه نسل امروز بدانند مصدق که بود و چه می‌خواست. اهدافش را باید برای نسل امروز تبیین کرد. من هیچ نقش دیگری ندارم.

■ شما تاکنون گریه هم کرده‌اید؟

بلـه. زیاد گریه کرده‌ام. پدربزرگ من هم زیاد گریه می‌کرد.

■ شما می‌دانید چرا گریه می‌کرد؟

قشار اعصاب بود. یک مقداری هم ما به لحاظ زنتیک روی گریه حساس هستیم؛ او زیاد تحت تاثیر احساسات داخلی بود و این منجر به گریه می‌شد. این غیر ارادی است.

■ هنوز هم گریه می‌کنید؟

بله

■ شما ۱۴ اسفند بیشتر گریه کردید یا ۲۸ مرداد؟

۲۸ مرداد خیلی گریه کردم اما نه به خاطر سقوط دولت پدربزرگ. بلکه اول صبح در ایستگاه مترو مجله نیوبورک تایمز را دیدم که تیتر اولش این بود: «پیـر دکتر مصدق را در بازار تهران با سرنیزه تکه تکه کردند» من پایه سست شد و همانجا نشستم.

■ خبر دروغ بود؟

بله دروغ بود. کسی که کشته شده بود شبیه پدر من بود. اما بلاخره تیتر یک درست نبود.

■ ۱۲ و ۱۳ اسفند چطور؟ گریه کردید؟

بله خیلی گریه کردم. گریه‌هایم چندین روز ادامه داشت. چون زمانی که مرد دستش در دست من بود. تا لحظه آخر من با او بودم.

■ ساعت چند بود که درگذشت؟

حدود ۱۱ شـب او بـه سـر روز در کما بود. بعد هم مشـکل تنفسی پیدا کرد. خونریزی معده داشـت. ما هم کاری نمی‌توانستیم بکنیم. خودش هم می‌خواست زودتر مرد. من حالا که به عقب نگاه می‌کنم می‌بینم عمرش را برای هم گذاشت. او اصلا از زندگی‌اش هیچ لذتی نبرد. به عنوان یک انسان تمام اهدافش را داشت اما با حداقل‌ها زندگی می‌کرد.

■ در لاه به شما چه گفت؟

از هر دری صحبت کردیم. اما جیز زیادی باید نیست. سر ظهر همان جیز بود. خیلی سادتر بود. عقلی سرایدار و کارکشاش از غذای او بهتر بود.

■ به نظر او بزرگترین دشمن ایران چه بود؟

انگلیس. از کینه او به انگلیسی‌ها تعجب می‌کردیم. خیلی با انگلیس عناد می‌ورزید. کینه عجیب و عصبی نسبت به انگلیس داشت. همواره می‌گفت انگلیسی‌ها می‌خواهند کشور ما را تحت سلطه خود بگیرند.

■ روز ۲۸ مرداد شما کجا بودید؟

در آن زمان من در حال تحصیل در هارواد بودم و نتوانستم تحولات را از نزدیک ببینم. اما اخبار را از روزنامه‌ها پیگیری می‌کردم. بعد از سه سال روزی که از زندان لشکر ۲ رزهی آزاد شد و به احمدآباد می‌رفت من نیز وارد تهران شدم و مستقیم از فرودگاه به میدان آزادی همی سر راه قلبی ایستان به احمدآباد آمدم و با اتومبیل ایستان به احمدآباد رفتم. در صندلی عقب کنار ایستان نشستم.

■ در راه به شما چه گفت؟

خلاصه فاتیسیم زنده بود. انگلیسی‌ها هم که نقطه ضعف آمریکایی‌ها را می‌دانستند. روی آن انگشت گذاشتند و گفتند مصدق ایران را به دامن شوروی می‌برد. آمریکا روی همین امر اقدام به همکاری با انگلیس کرد. پس از ۲۸ مرداد من در سفرم به آمریکا یک کنفرانس خبری گذاشتم که در روزنامه «هیوستن کلوب» چاپ شد. در آن کنفرانس اعلام کردم پدربزرگ من که یک ملک بزرگ بود، چطور می‌توانند کمونیست شود. این مصاحبه چاپ شد و با استقبال آمریکایی‌ها مواجه شد. در حقیقت مردم آمریکا با مصدق دشمنی نداشتند، زیرا دلیلی هم برای این دشمنی نمی‌دیدند.

■ دکتر محمد مصدق، پدربزرگ شما چه خصوصیاتی داشت؟

بسیار اعتراف کنم که تاکنون کمتر کسی را مثل او دیده‌ام. او ویژگی‌های خود را داشت. حرف بیخود نمی‌زد. مثلا در مورد پدربزرگش می‌گفتند که او کلاس ششم بود که او را بیرون کردند. دیگر اینکه بر برخورد با دزدی و اسراف، رشوه و اختلاس هیچ گذشت نداشت. واقعا لسان نمونه‌ای بود. اما حالا می‌بینیم که محل لسنه و اهمیت او هم مورد توجهی قرار گرفته حتی در چند نوبت زمین آنجا را به شهرداری سوریان مورد تجلیز قرار گرفته حتی ناقه را سوت. او به کسی ضرر نمی‌رسید.

■ «اقل» به شاه که ضرر رسید؟

بله تنها به فاصله یکی دو ساعت. او هم خیلی سریع با قضایا کنار می‌آمد. اصلا سسبر زندگی این آدم درس عجیبی است. خلاصه او اندم ورزای بود. خیلی خوب نار می‌زد. شاگرد استاد درویش‌خان معروف بود. گاهی برای خودش تار می‌زد. خیلی مهارت بود در تار زدن.

■ حساسیت او نسبت به مسائل ملی چگونه بود؟

در این مورد هم خیلی حساس بود. می‌گفت هموره آدم باید مشخص باشد. به ما که در خارج بودیم همواره می‌گفت تلسنان‌ها به ایران بیایید تا فارسی صحبت کردن فراموش‌تان نشـود. هرینه سفرمان را هم به ما می‌داد.

■ امروزشما در مورد پدربزرگتان چه وظیفه‌ای احساس می‌کنید؟

اینکـه نسـل امروز بدانند مصدق که بـود و چه می‌خواست. اهدافش را باید برای نسل امروز تبیین کرد. من هیچ نقش دیگری ندارم.

■ شما تاکنون گریه هم کرده‌اید؟

بلـه. زیاد گریه کرده‌ام. پدربزرگ من هم زیاد گریه می‌کرد.

■ شما می‌دانید چرا گریه می‌کرد؟

قشار اعصاب بود. یک مقداری هم ما به لحاظ زنتیک روی گریه حساس هسـتیم؛ او زیاد تحت تاثیر احسـاسات داخلی بود و این منجر به گریه می‌شـد. این غیر ارادی اسـت.

■ هنوز هم گریه می‌کنید؟

بله

■ شما ۱۴ اسفند بیشتر گریه کردید یا ۲۸ مرداد؟

۲۸ مرداد خیلی گریه کردم اما نه به خاطر سقوط دولت پدربزرگ. بلکه اول صبح در ایستگاه مترو مجله نیوبورک تایمز را دیدم که تیتر اولش این بود: «پیـر دکتر مصدق را در بازار تهران با سرنیزه تکه تکه کردند»

محمود مصدق در کنار پدربزرگش در سفر به لاهه

خسرو سبف: برنامه‌ریزی و دخالت آمریکا و انگلیس بسیار زیاد بود و دولت هم تا جایی که می‌توانست جلوی آنها را می‌گرفت اما بحث اصلی در این بود که حزب توده همه چیز را به هم ریخته بود و امکان هر گونه عکس‌العملی از دولت سلب شده بود. به عنوان مثال وقتی «هندرسون» از آیت‌الله کاشانی می‌پرسد «اگر حزب توده مصدق بود آن وقت چه کسی بهتر است نخست‌وزیر شود؟ که آیت‌الله کاشانی هم پاسخ می‌دهد جواد بوشهری خوب است.» هندرسون این خبر را با خوشحالی به علاء می‌رساند.

■ مصدق و حکومت جمهوری

چنین بحثی در آن زمان وجود نداشت. اما حزب توده بر اساس دیدگاه شوروی‌ها همواره شعار جمهوری خواهی را مطرح می‌کرد. در همین راسـتا حزب توده از ۲۵ مرداد به فعالیت‌ها و تظاهرات خود شدت بخشیده بود. شعارهای آنها برای مردم هراس‌انگیز بود چون مردم تاریخشان، تاریخ شاهنشاهی بود. در حالی که حزب توده در آن مدت کوتاه به عوامل مثل امیر خیبان‌ها یا به خیابان جمهوری، کارگر و... تغییر دادند. این مسـائل جامعه را متشـنج می‌کرد. آنها وضعیت جامعه را چنان برهم زننـد که زمینه‌های کودتا به نفع کودتاچیان آماده شد. غیر از این اصلا هیچ خرافی از جمهوری نبود. خود دکتر مصدق هم خود را مدافع راسـتین قانون اساسی مشروطه می‌دانسـت و معتقد بود سلطنت باید باشد ولی به صورت تشریفاتی و شاه در حکومت دخالت نداشته باشد. اما مثلا دکتر فاطمی به شـدت دنبال جمهوری بود.

ملـی کردن نفت تنها یکی از خدمات دکتر مصدق بود. دکتر مصدق بعد دیگر آن انقلاب فرهنگی و سـیاسی بود. در آن زمان شـعار عموم جامعه داشتن سـادی مردم پایین بود و از این ناآگاهی و نیز آزادی‌های دوران دولت ملی، حزب توده سـوءاسـتفاده کرد. این حزب همواره شعارهای قوی و دلنشین می‌داد.

این شعارها تا حدی در جامعه تفوذ کرده بود که حتی بسیاری از افراد تحصیلکرده و فرهنگـی را جذب کرد. در این حالی بود که تقریبا در این زمان هیچ حزب سیـاسـی منظمی در حد حزب توده وجود نداشت. اما بی‌انصافی است که آیت‌الله این حزب را از همین آن جدا نکنیم.

اینکه کسی بگوید که توده تنها ریشـه‌ای نداشـت، بلکه به حدی سطحی بود که با کوچکترین مقاومتی از سوی مردم در هم شکسـته می‌شـد. البته شاید این حزب از آن دخالتی برخوردار نبود. اصلا نظرم بود این کودتا صرفا به دست یک عده آدم‌های لمپن انجام شد. ولی آن لمپن‌ها از مصدق و دولت ملی دفاع می‌کردند.

احـزاب طرفدار دولت ملی پس از کودتا بـا همکاری مرحوم آیت‌الله سـید روحانی، نهضت مقاومت ملی را تشـکیل دادند و به مبارزه با فسـاد و اسـتبداد پرداختند که در نهایت با تشـکیل جبهه ملی دوم و سوم مقدمات کودتای اقلیت ۵۷ را فراهم کردند.

اما بهترین دوران در دوره حکومت منسـوخاه، دوران حکومـت دکتـر مصدق بـود. در این زمـان آزادی به معنای واقعی وجود داشـت. مصدق یـک هنرمند بـود که تمام افـراد و سیاسـتمداران سالم را در اطراف خود جمع کـرده بود. هیچکـدام از یاران مصدق انتظار نمی‌کردند که فسـاد نداشـتند. از این رو دکتر مصدق به عنوان رئیس دولت ملی نمی‌توانست جلوی پیشـنهادی را قبول کنـد. اصلا اصالت دکتر مصدق این بود که زیر بار هیچ حرف زوری نمی‌رفت.

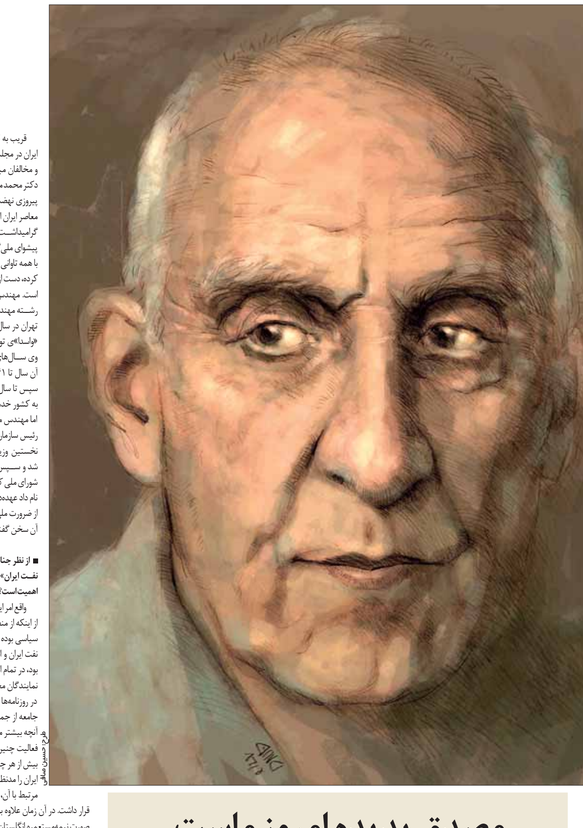

فروغ فرخزاد، کارگر انگلیسی، شلیک نفت ایران و انگلیس را از پالایشگاه آبادان

مصدق پدیده امروز ماست

علیرضا رجایی

مـا بـه عنـوان اصلاح‌طلـب و نیروی تحول‌خواه بایـد نسـبت به تلاش‌هایی که تاخیر کرد و دستاوردهای دولت، نه بایـد می‌توانست باشـیم اما بایـد به دولت کنـد مصدق بایـد انصاف بـه خـرج داد و گفت تاکنون هیچ دولتی نتوانسـته است رکورد جدیدی بگذارد از این رو باید کفت همین مقدار رکوردار است. اگر خوب دقت کنیم و تاریخ این دوران را خوب بررسـی کنیم متوجه شده که هدف مصدق تشـکیل حاکمیت ملی در ایران بود و قصد داشـت با به تشـکیل جامعه مدنی بیشـتر، اما وقتی مصدق متوجه شـد نهادهای موجود گنجایش تحقق حاکمیت مردم را ندارند دریافت که باید خودش به طور مسـتقل عمل کند. از این رو در خواست اختیار قانونگذاری از مجلس شـورای ملی و رفراندوم لحلال مجلس هم در همین راسـتا قابل ارزیابی اسـت. اما با وجود تمام مشـکلات، مصدق موفقیت‌های خوبـی در محدودکردن اسـتبداد داخلی به دسـت آورد؛ اما در ادامه کار مشـکل برای او به این دلیل ایجاد شد که عامل خارجی خیلی قدرتمند بود و از سوی دیگر هم در بعد داخلی مشـکلات زیادی وجود داشـت. درآمد نفت هم فقط زنده بود در آن زمان مصدق در چند جبهه می‌جنگید. شاه، درباریان، استعمار خارجی، نارضایتی داخلی و بسـیاری دیگر. در واقع او با کلکسـیونی از مخالفان روبه‌رو بود. در تون او نبود که همه آنها را شکست داده یا محدود کند. علت اینکه هنوز بحث و بررسی در مورد کودتای ۲۸ مرداد وجود دارد آن اسـت که هنوز جریان‌های دخیـل در این کودتا چه در قدرت مردمی و چه در جبهه مقابل هنوز حضور دارند. از همین رو اسـت که پس از یک قرن نتیجه‌قابل‌قبول نمی‌رسد. روحانیون همیشـه در تحولات ایران نقش داشـته‌اند. از این رو چه در انقلاب مشـروطه و چه در نهضت ملـی شـدن نفت و نیز در انقلاب اسـلامی، بسـیاری عامل تعیین‌کننده‌ای بود که از قشـر فاضل توجهی نیز برای به تحقق دموکراسی کمک کرده اسـت. اما هنوز در رابطه با این گفتمان که غالب روحانیون، دموکراتیک هسـتند یا خیر، کاری صورت نگرفته اسـت. عوامل کودتا علیه مصدق مضرهای تاریخی به دموکراسی در ایران زنده اما این ضربه تنها از سوی اسـتعمار نبود بلکه عوامل داخلی ازجناح امریکایسـی هم با آنها همکاری می‌کردند. مشـکلات آن روز ایران مثل مشـکلات امروز ماسـت. ما هنوز شعارهای مشروطه را بازگو می‌کنیم؛ از این رو بدیده مصدق، بدیده امروز ما و مدنر تمام چالش‌های سیاسی امروز به نحوی مصدق و مخالفانش را می‌بینیم که با هم درگیر هسـتند. اما سوال اسـاسی این اسـت که بیرسیم چرا از مفاهیم مهمی چون پس از نیم قرن جالش برانگیزاسـت؟ چرا با وجود اینکه نیم قرن از کودتای ۲۸ مرداد می‌گذرد، هنوز جریان‌های سیاسـی و اجتماعی در مورد آن رویداد به تفاهم نرسـیده‌اند؟ به طوری که فرزند روحانی برجسـته در زمان ملی شدن نفت هنوز می‌گوید: دولت مصدق کودتای انگلیسـی بود. در حالی که سـاد خود غربی‌ها نشان می‌دهد که مصدق علاوه بر برنامه‌های ضدانگلیسی‌ای که داشـت، به لحاظ شخصی هم ضدانگلیسی بود و نیز هنوز بعد از ۵۰ سال مسائلی وجود دارد که باید بررسی شـود تا چرا که مثل تالو بسـته به طوری که هنوز هم مصدق در چند جبهه می‌جنگید. شاه، درباریان، استعمار خارجی، نارضایتی داخلی و بسـیاری دیگر. در واقع او با کلکسـیونی از مخالفان روبه‌رو بود. در تون او نبود که همه آنها را شکسـت داده یا محدود کند. علت اینکه هنوز بحث و بررسی در مورد کودتای ۲۸ مرداد وجود دارد آن اسـت که هنوز جریان‌های دخیـل در این کودتا چه در قدرت مردمی و چه در جبهه مقابل هنوز حضور دارند. از همین رو اسـت که پس از یک قرن نتیجه‌قابل‌قبول نمی‌رسد.

مصدق و دولت ملی در ایران

کابینه دولت ملی، محمد مصدق

در قطاب مشـروطه و چه در نهضت ملی شـدن نفت و نیز در انقلاب اسـلامی، بسـیاری عامل تعیین‌کننده‌ای بود که از قشـر فاضل توجهی نیز برای به تحقق دموکراسی کمک کرده اسـت. اما هنوز در رابطه با این گفتمان که غالب روحانیون، دموکراتیک هسـتند یا خیر، کاری صورت نگرفته اسـت. عوامل کودتا علیه مصدق مضرهای تاریخی به دموکراسی در ایران زنده اما این ضربه تنها از سوی اسـتعمار نبود بلکه عوامل داخلی ازجناح امریکایسـی هم با آنها همکاری می‌کردند. مشـکلات آن روز ایران مثل مشـکلات امروز ماسـت. ما هنوز شعارهای مشروطه را بازگو می‌کنیم؛ از این رو بدیده مصدق، بدیده امروز ما و مدنر تمام چالش‌های سیاسی امروز به نحوی مصدق و مخالفانش را می‌بینیم که با هم درگیر هسـتند. اما سوال اسـاسی این اسـت که بیرسیم چرا از مفاهیم مهمی چون پس از نیم قرن جالش‌برانگیزاسـت؟ چرا با وجود اینکه نیم قرن از کودتای ۲۸ مرداد می‌گذرد، هنوز جریان‌های سیاسـی و اجتماعی در مورد آن رویداد به تفاهم نرسـیده‌اند؟ به طوری که فرزند روحانی برجسـته در زمان ملی شدن نفت هنوز می‌گوید: دولت مصدق کودتای انگلیسـی بود. در حالی که سـاد خود غربی‌ها نشان می‌دهد که مصدق علاوه بر برنامه‌های ضدانگلیسی‌ای که داشـت، به لحاظ شخصی هم ضدانگلیسی بود و نیز هنوز بعد از ۵۰ سال مسائلی وجود دارد که باید بررسی شـود تا چرا که مثل تالو بسـته به طوری که هنوز هم مصدق در چند جبهه می‌جنگید. شاه، درباریان، استعمار خارجی، نارضایتی داخلی و بسـیاری دیگر. در واقع او با کلکسـیونی از مخالفان روبه‌رو بود. در تون او نبود که همه آنها را شکسـت داده یا محدود کند. علت اینکه هنوز بحث و بررسی در مورد کودتای ۲۸ مرداد وجود دارد آن اسـت که هنوز جریان‌های دخیـل در این کودتا چه در قدرت مردمی و چه در جبهه مقابل هنوز حضور دارند. از همین رو اسـت که پس از یک قرن نتیجه‌قابل‌قبول نمی‌رسد.

گفت‌وگو با نخستین وزیر نفت ایران

مصدق لجباز نبود

علی‌خردپیر

توجه داشته باشید که حتی همان میزان سهمی که به ایران تعلق گرفت هم از امتیاز ۵۰-۵۰ که در دیگر کشورهای دارنده نفت رایج بود کمتر نشد و فقط مبالغ غرامت به کشور تحمیل شد. از آن پس هم سیل درآمد به سوی کشور جاری شد. اگر بخواهیم تنها از منظر اقتصادی به این مسئله نگاه کنیم، می‌بینیم که حتی با تشکیل کنسرسیوم هم شرایط ما با پیش از ملی شدن صنعت نفت از زمین تا آسـمان فرق کرد. اگرچه دقیقـا آنچه که به لحاظ اقتصادی منظور مرحوم دکتر مصدق بود، تفاق نیفتاد.

■ اشاره به پرداخت عدم‌النفع به شرکت نفت ایران و انگلیس کردید. به نظر می‌رسد نام ایران بیشتر جنبه نزنیتی داشته و حتی در عبارت انگلیسی این شرکت، نام انگلستان بر ایران تقدم داشته است؟

دقیقا همین طور است. آنها می‌گفتند Anglo Iranin Oil Company و واقعا وجود نام ایران در این عبارت تنها حفظ ظاهر و شاید برای فریب مردم بود. خیلی جالب بود که روی حلبی‌های بنزینی که میان مردم توزیع می‌شد نوشته شده بود BP که مخفف British Petroleum است. اما این شرکت به شیوه‌ای تبلیغ می‌کرد که مردم آن را به اختصار درآمد بنزین پارس بدانند! به این ترتیب انگلیسی‌ها در آن زمان که به صورت مستقیم و متمرکز از نفت ایران سود می‌جستند از فریب ملت غافل نبودند.

■ آقـای مهندسـی! می‌دانیم که اقتصاد بـدون نفت در دولـت دکتر مصدق برنامه‌ای از قبل طراحی شـده نبود و براسـاس یک ضرورت سیاسی به اجرا درآمد. از نظر جنابعالی عملکرد اقتصادی دولت ملی در آن مقطع زمانی تا چه اندازه مثبت بوده است؟

همان‌طور که عرض کردم هدف نهضت ملی مبـه رهبری مرحوم دکتر مصدق کوتاه کردن دست اجنبی از مسائل سیاسی کشور بود. در واقع محور ملی کردن صنعت نفت ایران سیاسی بوده اسـت که درنهایت دکتر مصدق و یارانش پیروز شدند. نگاه کنید که در آن زمان گویی در مخالفت با این هدف، از بو و ماه و خورشید و فلک در کار افتادند.

فروغ فرخزاد، کارگر انگلیسی، شلیک نفت ایران و انگلیس را از پالایشگاه آبادان

پایین کشیدن تابلوی شرکت نفت ایران و انگلیس

اولا این دوسـتان متوجه نیسـتند که ملی شـدن صنعت نفت ایران تا ۸۰درصد حرکتی سیاسی بوده است. ثانیا کسانی که چنین نظراتی را مطرح می‌کنند گویی که خیال می‌کنند ایران، آمریکا بوده است و بنابراین بایست تابع اصطلاحات و منافع آمریکا باشد. در این حالی بود که کمیلی حقارتی کشیده و صاحب تاسـیسـات تعلق داشته باشد. بر این اساس و با چنین نگاهی در یک اقتصاد آزاد، شرکت‌ها در زمین‌های بدون صاحب به هجوم حفاری در آن را کسب کرده‌اند. چاه‌هایی حفر می‌کنند. این شرکت‌ها متعلق به بخش خصوصی‌اند و در قبال نفت ایران هیچ کسـت استحقال نشده. مالیات به دولت می‌پرداختند تمام تصور آنان از تولید نفت همین است. در حالی که در کشور ایران، نفت متعلق به ملت اسـت و در چنین حالتی خصوصی‌سازی نفت معنی ندارد. کدام سرمایه‌گذار بزرگ ایرانی یا خارجی وجود دارد که تروت زیرزمینی‌ای که متعلق به ملت ایران اسـت و در تولیت دولت اسـت را بتواند بخرد و پس شرکت، نام انگلستان بر ایران تقدم داشته است. امری کوچک و قابل چشم پوشی تلقی شود. این شاید ساده ترین راه برای نسیان تاثیر عملکرد دولتمردان و جامعـه ایرانی در دوره‌های پس از مجلس مصدق در رو به وخامت گذاشتن اوضاع سیاسی و اقتصادی جامعه ایرانی باشد.

قابل این مسئله به مردم که بر خلاف تصور عمومی علت اهل مصائب جامعه در همان اتفاق تاریخی دوست داشتنی بوده، علاوه بر این که به بلوز تاریخی رنگ سیاه می‌یابند، نوعی سلب مسوولیت از دولتمردان و روشنفکران و نخبگان ناتوان از اصلاح امور و بهره برداری از یک فرصت تاریخی را امکان‌پذیر می‌سـازد. این فرار به جلو با نفی گذشته ریشه‌های فرهنگی و سیاسی خاص خود را دارد، خاصیت جوامع در حال توسعه‌ای است که تجربه استعمار و استبداد طولانی را تجربه کرده اند.

بر این اساس گاه به نظر می‌رسد فارغ از نگرانی از حمله به رویدادی مهم مثل ملی شدن صنعت نفت با کارکرد آرمانی مصدق در تاریخ معاصر ایران که گاه منجر به اتحاد رویکردهای افراطی مقابله جویانه می‌شود، باید سعی کرد تا بینش روشنفکران و نخبگان در نفی نگاه تاریخی به پدیده‌های اقتصادی تغییر کند. اما فارغ از تایید یا رد این فرضیه به نظر می‌رسد که افزایش مسوولیت پذیری این اقشـار در برابر اتفاقاتی که در جامعه ایرانی واقع می‌شود، نسبت به تغییر این فرآیند در ایران اثر گذارتر باشد. به هر حال به یادکار گذاشـتن ثروت و سرمایه‌های سرشار برای اقتصاد ایران و مبارزه برای این که دور باطل توسعه نیافتگی ایران با ایجاد امکان انباشت سرمایه پایان یابد، هر چند که ما با رفتارهای نپذیرفته شده و فارغ از آموزه‌های علمی و تجربه‌های تاریخی، نفت را به آفت بدل کرده باشیم، با رفتارهای خود را فاقد مشروعیت ببینیم، نمی‌تواند دلیلی برای نفی مرحوم مصدق و خدمت بزرگ او باشد.

تحلیل

چرا ملی شدن صنعت نفت اهمیت دارد؟

در آسـتانه سالروز ملی شدن صنعت نفت ایران به طور خلاصـه اصولی را در مورد ملی شدن این صنعت در جهان و به دنبال آن ایران شرح می‌دهیم. این مقاله کوتاه بخش کوچکی از حقایق را برای خوانندگان روشـن می‌کند و می‌تواند اهمیت این مسئله را به خوانندگان نشان دهد.

نفت یک منبع عظیم و ارزشمند انرژی در دنیای امروز اسـت. این منبع انرژی از جهات زیادی در قلمرو اقتصاد جهان موردِ استفاده قرار می‌گرفته اسـت ولی با توجه به اینکه صنایع در سال‌های گذشته به توسعه‌یافتگی صنایع امروزی نیو نیاز به نفت نیز به اندازه قرن بیست و یکم میلادی نبوده است. در این شرایط ملی شدن صنعت نفت برای کشـوری که بر این ذخایر انرژی را دارد بسـیار اهمیت دارد. پژوهشگران اعلام کرده‌اند با مدرن شدن زندگی انسان‌ها و صنعتی شدن اقتصاد جهان بر اهمیت نفت در زندگی مردم ایران و ملی شدن صنعت نفت افزوده شد.

دنیای امروز دنیایی صنعت‌محور اسـت که نیاز به انرژی زیای دارد. دنیایی که با کمک منابع نفتی و استفاده بهینه در آرمدهای آن می‌توان اقتصادی شکوفا داشـت